

«جبهه مردمی» چیست؟



نفی تمامیت حاکمیت مذهبی ایران چگونه و به چه معناست؟

جواد قاسم آبادی

در آستانه ۴۳مین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن ماه ۱۳۵۷ خوب است کسانی که در این انقلاب مشارکت داشته اند، هر یک به تجربیات خود و دلایل شکست آخرین انقلاب تاریخ بشر بپردازند. این قلم نیز بارها به بهانه های گوناگون به شکست انقلابات قرن گذشته و دلایل شکست هر یک از این انقلابات پرداخته ام. دلیل محوری شکست انقلابات قرن گذشته از دید من، وزن کم پرولتاریا در هر جامعه و بتبع آن عدم امکان مشارکت دایمی پرولتاریا در کنترل کارگری در پایین و تسخیر قدرت سیاسی در بالاست.

از نظر نویسنده برای برقراری و بازتولید آزادی و برابری و عدالت، اقتدار اکثریت فاقدان سرمایه در هر دو حوزه لازم هستند و اما هیچیک از این دو امر بتنهایی، شرط کافی برای تداوم انقلاب و مقاوت در مقابل طبقات ارتجاعی؛ که خود را با داشتن انواع امکانات سرعت برای کسب مجدد قدرت سازماندهی می کنند؛ نیستند. تجربه انقلاب کبیر اکتبر و انقلاب چین و انقلابات ۱۹۰۶ و ۱۹۵۲ و نهایتا انقلاب شکوهمند

بهمن ماه ۱۹۷۹ ایران، درستی ارزیابی فوق را به اثبات می‌رساند.

پس در یک کلام، برای پرهیز از تکرار شکست‌های مسلسل انقلابات قرن گذشته در ایران و منطقه و دیگر کشورهای جهان، شایسته است به این نکته کلیدی توجه کنیم که تا ایجاد یک «جبهه مردمی» (۱) برای جایگزینی حاکمیت موجود، فداکاری پرولتاریا و فرزندان‌ش بار دیگر بر باد خواهد رفت و برای ملل ساکن ایران، که بیش از ۱۰۰ سال بطور دایم و پیگیر خواستار برقراری آزادی و برابری حقوق و عدالت اجتماعی بوده‌اند و هستند؛ با صرف کلان‌هزینه‌های سنگین مالی و جانی؛ چیزی بجز شکست مجدد و عدم اعتماد و ناامیدی بیشتر ببار نخواهیم آورد.

از این رو برای ایجاد یک «جبهه مردمی» در شرایط امروز ایران؛ با توجه به گسترش کمی و کیفی پرولتاریا در شهرها و روستاها؛ به این نکته هم باید توجه کنیم که کانون اصلی این «جبهه مردمی»، طبقه کارگر ملل ساکن ایران هستند، بر مبنای این قانون عام^۳ منتج از شکست‌های انقلابات قرن گذشته، بروشنی می‌بینیم که بغرض بروز یک انقلاب و سرنگونی حاکمیت مذهبی ایران، بار دیگر موفق به استقرار و بازتولید آزادی و برابری و عدالت نخواهیم گردید و مجدداً طبقات واپسگرا، با استفاده از عدم سازمان‌یافتگی توده‌ها یا در حرکتی ناگهانی؛ مثل کودتای ۱۲۹۹ و یا کودتای ۱۳۳۲ و یا حرکتی فرسایشی؛ شبیه تجربه شکست انقلاب بهمن ماه؛ مجدداً قدرت را از آن خود خواهند کرد.

از این رو سال‌هاست که آزادیخواهان تبعیدی، کوشش‌هایی برای ایجاد جبهه‌ای از احزاب مترقی و یا جنبشی از روشنفکران را در دستور کار فعالین خارج از کشور قرار داده‌اند. کوشش‌هایی که هر یک به دلیلی مشخص قادر به فراگیر شدن، حتی در امن و رفاه نسبی خارج از کشور نشده‌اند. بخاطر تعدد و تکثر این کوشش‌ها، بر خواننده روشن است که پرداختن به یک یک این کوشش‌ها، در حوصله این مختصر نمی‌باشد. اما از آنجایی که بحث برای خواننده جوان این نوشته در ایران، مشخص‌تر شود لازم می‌بینم به دو کوشش در زمینه ایجاد جایگزین آزادی‌خواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو که متأسفانه قادر به رشد و گسترش نشدند، بپردازم.

نخستین این کوشش‌های همگانی که در ادامه حیات خود موفق به رشد و گسترش نشد، «جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لاییک ایران» (۲) است که با توجه به نیروی وسیعی که از سازمان‌های

سنتی دوران جنگ سرد، در سراسر جهان آزاد شده بود و درسگیری از شکل سازماندهی فوروم های اجتماعی در پایان قرن گذشته، با همیاری ۳۶ تن از آزادیخواهان در تبعید، تدارک آن آغاز شد. پس از دو سال بررسی و تدوین سندهای گوناگون، نهایتاً نشست موسس این حرکت در سپتامبر ۲۰۰۴ با حضور بیش از ۳۰۰ تن برگزار شد و این حرکت نوین با ۲۷۰ تن از هنرمندان و نویسندگان و دانشمندان و وکلا و نویسندگان تبعیدی آغاز بکار کرد. مشکل اصلی این بخش از روشنفکران متعهد ایرانی را می توان ناشی از تجربیات منفی شخصی و نوعی سازمان ستیزی دانست. این دسته از همراهان که گاه خود عضو یک سازمان سیاسی هم بودند، از همان آغاز برای کسب هژمونی نظری و در رقابت با دیگر سازمان ها، منفردین را دستخوش رقابت های سازمان های خود قرار دادند و کار این حرکت پس از ۱۷ سال به اینجا کشید که می بینیم. فورومی برای بحث و گفتگو و تبادل نظر و نهایتاً موضعگیری سیاسی. حرکتی که می خواست نهضتی برای آلترنانس و تولرانس و لایبسیته و تحقق حداقل های اعلامیه جهانشمول حقوق بشر و ملحقات آن را در ایران دامن زند، تبدیل به فورومی شده است که اگر چه برای برطرف کردن ضعف تاریخی فرهنگ دموکراتیک، آموزشگاهی مفید تلقی می شود اما در عرض ۱۷ سال به هیچیک از اهداف اجتماعی خود نایل نشده.

نمونه دیگر کوششی ست که در سال ۲۰۱۲ از طرف ۲۰+چند تشکل چپ و کمونیست در آلمان آغاز بکار کرد. متأسفانه مشکل این حرکت عدم درسگیری از کوشش های گذشته بود و در عمل این حرکت تبدیل به آن روی سکه ی حرکت های جنبشی قبلی شد. این دسته از رفقا بدون توجه به دلیل اصلی شکست کوشش های دیگر؛ و برغم آگاهی به اینکه اکثر فعالین خارج از کشور تن به فعالیت در سازمان های بازمانده از دوران جنگ سرد نمی دهند؛ با اینکه این امکان را داشتیم و حتی نخستین آکسیون سراسری این حرکت را با حضور شخصیت های حقیقی و حقوقی برگزار کردیم، آگاهانه و تنها بخاطر از دست ندادن هژمونی سازمان ها، از جذب فعالان منفرد تبعیدی سر باز زدند، به درون خود خزیدند و بیش و کم به سرنوشت حرکت های قبلی و ریزش و تجزیه و حتی انشعاب در درون خود این سازمان ها دچار شدند.

خُب با بررسی این دو نوع کوشش و شکست این کوشش ها در ایجاد نهضتی عمومی و علنی و فراگیر در امن و رفاه نسبی خارج از کشور، آیا می توانیم به این نتیجه برسیم که ایجاد همگرایی و درانداختن نهضتی

فراگیر در خارج از کشور ناممکن است؟

پاسخ شخص من به این سوال منفی است و اعتقاد راسخ دارم که مشکل اصلی ما در خارج از کشور، نه در عدم باور به ارزش هایی همچون آزادی و برابری و عدالت و حتی حداقل های حقوق بشر و ملحقات آن، بلکه در عدم پذیرش فرهنگ دموکراتیک و تن ندادن به فرهنگ کار جمعی است. اینکه از نظر من ریشه تاریخی این «بی فرهنگی» در قرن ها تسلط شیوه تولید آسیایی، عدم رشد تولید و عدم تجربه دموکراسی در گذشته ماست، بازهم در حوصله این مختصر نمی باشد، اما معتقدم هریک از ما در خارج از کشور و پس از سال ها دویدن و کار میدانی؛ در راستای کمک به مبارزات خواهران و برادران و رفقای زیر تیغ حاکمیّت مذهبی ایران؛ برای تغییر مثبت در امنیّت و رفاه خارج از کشور، بطور ناگزیر بایستی، تکرار می کنم بایستی در شرایط پیچیده و خطرناک اقتصادی و بهداشتی امروز جهان و منطقه و ایران، دست از لجajt و خودمرکزبینی فردی و جمعی برداریم و فرد و جمع به یک «جبهه مردمی» متشکل از شخصیّت های حقیقی و حقوقی تن دهیم. تجربه ای که بطور مثال در فرانسه و آفریقای جنوبی به شکلی دیگر و در شرایطی دیگر، کارآیی خود را نشان داده است.

و اما نفی تمامیّت حاکمیّت مذهبی ایران به چه معناست؟

- نفی تمامیّت حاکمیّت مذهبی ایران به معنای جدایی کامل باورها از ساختار دولت و آموزش و قوانین مدنی و جزایی و حتّی روابط خانوادگی است

- نفی تمامیّت حاکمیّت مذهبی ایران بمعنی تضمین حقوق برابر شهروندان در همه زمینه ها و مقدم بر همه حقّ مشارکت در قدرت و بعبارت دیگر حقّ حاکمیّت مستقیم بر سرنوشت خود است

- نفی تمامیّت حاکمیّت مذهبی ایران به معنای تغییر بنیادین اقتصاد رانت محور و غیر تولیدی در سراسر ایران است

- نفی تمامیّت حاکمیّت مذهبی ایران به معنای عدم تمرکز قدرت سیاسی و حاکمیّت مستقیم شهروندان در هر محله و هر آبادی است

- نفی تمامیّت حاکمیّت مذهبی ایران به معنای استقلال اقتصادی و در نظر گرفتن اولویّت منافع ملل ساکن ایران و حسن همجواری با همه ملل جهان بویژه همسایگان است

- نفی تمامیت حاکمیت مذهبی ایران به معنای استقلال سیاسی و مرزبندی روشن با سیاست های همه قدرت های امپریالیستی یمین و یسار و شمال و جنوب، بدون هر استثناست

- نفی تمامیت حاکمیت مذهبی ایران بمعنای پذیرش حقوق حقّ ملل ساکن ایران از جمله خواهران و برادران افغان و دیگر مهاجران است

- نفی تمامیت حاکمیت مذهبی ایران به معنای فهم و پذیرش آزادی بی چون و چرای فعالیت سیاسی (۳) است

- نفی تمامیت حاکمیت مذهبی ایران بمعنای پذیرش حقّ کودکان برای فراگرفتن خواندن و نوشتن؛ حداقل یکسال؛ بزبان مادری است

ناگفته روشن است که در نبود یک جبهه مردمی؛ با محوریت اکثریت عظیم فاقدان سرمایه و بویژه پرولتاریای ملل ساکن ایران؛ که دربر گیرنده شخصیت های حقیقی و حقوقی آزادیخواه و برابری طلب و عدالت جو باشد، بفرض فداکاری مجدد توده های مردم و بُروز انقلابی دیگر در ایران، امیدی به نفی تمامیت فرهنگی و سیاسی و اقتصاد رانتهی و جامعه سراسر تبعیض تحت حاکمیت مذهبی ایران نخواهیم بود.

جواد قاسم آبادی

ماه فوریه دومین سال کرونایی

آموزگار تبعیدی، فرانسه

(۱)

[Front populaire \(France\) – Wikipédia](#)

[Front populaire \(France\) – Wikipédia](#)

(۲)

[ندای آزادی – جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران](#)

در این مورد مشخص توضیح کوتاهی را لازم می بینم. آزادی ها در تمامی زمینه ها؛ حتی با رعایت مساوات کامل حقوق شهروندان؛ حدّ و حدود دارد. بطور مثال من نوعی که طرفدار حداقل پوشش مشابه برای زن و مرد و بویژه کودک، در هر محیط هستم کماکان این حداقل پوشش برای هر کار و هر محیط، حدّ و حدودی دارد.

در مورد آزادی تصویر نیز همچنین است.

در مورد آزادی گفتار نیز همچنین است .

تنها موردی که برای حفظ سلامت جامعه و بازتولید آزادی و برابری شهروندان و عدالت اجتماعی ضروری است و از نظر من در یک جامعه سالم حدّ و حدودی نباید داشته باشد، «آزادی بی چون و چرای فعالیت سیاسی» است. فعالیتّ سیاسی هم بمعنای دقیق کلمه یعنی فعالیتّ بدون خشونت و مشّت و لگد چوب و چماق و تهمت و توهین و تهدید و تحدید و تطمیع، چه رسد به تیر و تفنگ تیربار و آر.پی.جی و قناسّه!